

An Examination of the Reasons for Neglecting Custom (*Urf*) in Politics from the Perspective of Shiite Political Jurisprudence

Omid Khalili Mehr¹, Majid Tavasoli Roknabadi², Ali Shirkhani³

¹ PhD. student, Department of Political Science, SR.C., Islamic Azad University, Tehran; and member of the Political Studies Association of the Seminary, Qom, Iran. Khalili.m4083@gmail.com

² Department of Political Science, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding author). m-tavasoli@srbiau.ir

³ Department of Political Science, Qo.C., Islamic Azad University; and member of the Political Studies Association of the Seminary, Qom, Iran. shirkani@qom-iau.ac.ir

Abstract

Custom (*urf*) constitutes a significant phenomenon in Shiite jurisprudence (*fiqh*), with which Shiite jurisprudential literature became increasingly familiar following the ascendancy of Usuli jurists (*mujtahidīn usūlī*) over Akhbaris (*akhbārīs*). Since the recent century, Shiite jurisprudence has adopted novel terminologies including established practice (*sīrah*) and the convention of the rational (*banā' uqalā'*), resulting in the relative efficacy of custom in the domains of jurisprudence and independent legal reasoning (*ijtihād*). Notably, despite this importance, the application of custom—particularly in politics and political jurisprudence—has been sporadic, with limited operational and practical attention accorded to it. Consequently, this research investigates the reasons for neglecting custom in politics and political jurisprudence while elucidating barriers to its consideration. Utilizing a descriptive-analytical method, findings indicate that the dominance of Akhbari thought—due to restricting the sources of legal inference (*istinbāṭ al-ahkām*) and adopting a minimalist approach to religion—constitutes the "primary barrier to considering custom and established practice." Although Usuli thought, through expanding sources and employing reason (*ʿaql*) and independent legal reasoning, advocates the connection between religion and politics and thus represents the "most suitable premise for engaging with custom and established practice," it too has not accorded serious practical attention to custom. With the proliferation of Akhbari thought and the dominance of factors such as excluding reason from inferring religious rulings (upon which political jurisprudence depends), a mentality of rigidity (*jumūd*), traditionalism (*tahajjur*), and precautionary inclination (*ihtiyāt-gerāyī*) will promote the notion of separating religion from politics—an approach that becomes the foremost barrier to adhering to custom and established practice. Therefore, given core components of Akhbari thought such as hadith-centrism (*ḥadīth-maḥwārī*), belief in governance exclusively by the Infallible Imam (A.S.), and non-admissibility of reason in establishing governance, no scope remains for recourse to custom and rational conventions (*sīrah uqalā'*). This approach and Akhbari predominance induced a form of precaution among Usuli jurists and *mujtahids* regarding serious

Received: 2024-08-22 ; Received in revised form: 2024-10-09 ; Accepted: 2024-10-25 ; Published online: 2025-04-09

<https://doi.org/10.22034/sm.2025.1996235.2050>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



engagement with custom; additionally, the foundational and comprehensive Sunni perspective toward custom prompted heightened precaution among Usuli jurists. Thus, Akhbari opposition to independent legal reasoning, the predominance of Akhbarism, and the Usuli jurists' failure to expand inference proofs (*adillah al-istinbāṭ*) due to practical and behavioral precautions constitute two primary factors for the practical neglect of custom.

Keywords: Custom (*'Urf*), Convention of the rational (*Sīrah 'Uqalā'ī*), Akhbarism, Usuli thought, Independent legal reasoning (*Ijtihād*), Political jurisprudence (*Fiqh Siyāsī*).

بررسی دلایل عدم توجه به عرف در سیاست از نگاه فقه سیاسی شیعه

امید خلیلی‌مهر^۱، مجید توسلی رکن‌آبادی^۲، علی شیرخانی^۳

^۱ دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران؛ و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران. Khalili.m4083@gmail.com

^۲ گروه علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). m-tavasoli@srbiau.ir

^۳ گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی؛ و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران. shirkani@qom-iau.ac.ir

چکیده

عرف پدیده‌ای مهم در فقه شیعه است که از هنگام برتری مجتهدان اصولی بر اخباری‌ها، ادبیات فقه شیعه بیش از قبل با آن مانوس گردید. از قرن اخیر فقه شیعه به ایجاد واژگان جدیدی از جمله سیره و بنای عقلا، روی آورده است. در نتیجه شاهد کارآمدی نسبی عرف در عرصه فقه و اجتهاد هستیم. نکته قابل توجه آن است که علی‌رغم این مهم، استفاده از عرف، خصوصاً در عرصه سیاست و فقه سیاسی، به صورت پراکنده بوده و غالباً توجه عملیاتی و کاربردی به آن صورت نگرفته است. بنابراین، مسأله پژوهش حاضر بررسی دلایل عدم توجه به عرف در سیاست و فقه سیاسی و تبیین موانع توجه به آن است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج حاکی از آن است که، غلبه اندیشه اخباری‌گری به دلیل محدود کردن منابع استنباط احکام و نگرشی حداقلی به دین، «مهم‌ترین مانع توجه به عرف و سیره» محسوب می‌شود. اندیشه اصولی اگرچه به دلیل گسترش منابع و استفاده از عقل و اجتهاد، معتقد به ارتباط دین و سیاست است و بر این اساس، «بهترین مقتضی در مواجهه با عرف و سیره» محسوب می‌گردد، لکن، در این اندیشه نیز توجه جدی و عملی به عرف صورت نگرفته است. با گسترش اندیشه اخباری‌گری و غلبه مواردی مانند کنار گذاشتن عقل در استنباط احکام شرعی (که قوام فقه سیاسی به آن است)، روحیه جمود و تحجرگرایی و ویژگی احتیاط‌گرایی، اندیشه جدایی رابطه دین از سیاست ترویج خواهد شد، که چنین رویکردی به مهم‌ترین مانع برای تمسک به عرف و سیره تبدیل خواهد شد. بنابراین، با توجه به اصلی‌ترین مولفه‌های اندیشه اخباریان مانند حدیث‌محوری، اعتقاد به تشکیل حکومت توسط امام معصوم(ع)، عدم حجیت عقل در تشکیل حکومت، جایگاهی برای تمسک عرف و سیره‌های عقلایی باقی نمی‌ماند. این رویکرد و غلبه اخباری، موجب نوعی احتیاط در رفتار اصولی و مجتهد در توجه جدی به عرف گردید که علاوه بر آن، نگاه اصالی و فراگیر اهل سنت به عرف، احتیاط مضاعف اصولی و مجتهد را به دنبال داشت. بنابراین، موضع‌گیری اخباریان علیه اجتهاد و غلبه اخباری‌گری و همچنین عدم توسعه ادله استنباط از سوی اصولی و مجتهد به جهت احتیاط‌های عملی و رفتاری، دو عامل مهم عدم توجه عملی به عرف می‌باشند.

واژه‌های کلیدی: عرف، سیره عقلا، اخباری‌گری، اندیشه اصولی، اجتهاد، فقه سیاسی.

استناد به این مقاله: خلیلی‌مهر، امید؛ توسلی رکن‌آبادی، مجید؛ شیرخانی، علی (۱۴۰۴). بررسی دلایل عدم توجه به عرف در سیاست از نگاه فقه سیاسی

شیعه. *سیاست متعالیه*، ۱۳(۱): ص ۶۳-۸۲. <https://doi.org/10.22034/sm.2025.1996235.2050>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۷/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۴؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

جایگاه عرف در فقه اسلامی جایگاه مهمی است. در بیان منابع اصلی حقوق اسلامی گفته شده است که، علاوه بر قرآن، سنت، اجماع و عقل، در برخی مسائل هم عرف و عادت، مورد تایید شرع قرار گرفته است (بهادری جهرمی و همکاران، ۱۳۹۲: ص ۱۶۱). اینکه شارع در محیط عرف قانونگذاری کرده و در موارد بسیاری، نهادها و قواعد عرفی را امضا کرده و در شناخت و اجرای قواعد و خطابات خود، به فهم عرفی و اصول آن اکتفا کرده است، جای تردیدی وجود ندارد. از این رو پدیده عرف در فقه و حقوق، هم در مقام استنباط احکام و هم در مقام تطبیق و اجرای قواعد، چشمگیر است (ملکزاده، ۱۳۹۱: ص ۱۶۱). آشنایی فقه شیعه با این پدیده به دورانی برمی گردد که در تاریخ فقه شیعه از آن به عصر حضور یاد می شود. از هنگام برتری مجتهدان اصولی بر اخباریون، ادبیات فقه شیعه بیش از قبل دو واژه عرف و عادت را برای بیان عرف استفاده می کردند. این روند تا هنگام شکل گیری سومین دوره (مکتب نجف) که پایه گذار آن شیخ طوسی بود، ادامه داشت (سعدی، ۱۳۹۵: ص ۵۰-۴۹). در این برهه، عرف با واژگانی چون اهل بلد، تعارف، عاده البلد، عرف و عادت شناخته شده است (بهادری جهرمی و همکاران، ۱۳۹۲). وحید بهبهانی از نخستین پایه گذاران کارآمدتر کردن عرف در گستره فقه و اجتهاد به شمار می آید که عرف لفظی را از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار داده است؛ البته کسی مانند صاحب جواهر، شیخ انصاری و شهید صدر نتوانسته این حرکت را به سامان درآورد. در این دوران است که بحث در مورد عرف از حالت لفظی و استعمالی خارج می شود و فقهای شیعه پدیده عرف را با واژه (سیره یا بنای عقلا) معرفی می کنند (همان: ص ۳-۵۱). نکته قابل توجه آن است که علی رغم استفاده از عرف در نزد فقها با تعابیر مختلف، شاهد عدم توجه کاربردی و عملیاتی به عرف در فقه و خصوصاً فقه سیاسی هستیم؛ به طوری که در مباحث و موضوعات فقهی، شاهد استفاده استطرادی و پراکنده از عرف می باشیم. لکن، ابعاد مهم آن، اعم از بحث از حجیت عرف، دلایل آن و تطبیقات عرفی، نوعاً مغفول مانده است. این رویکرد در عرصه هایی مانند سیاست و مباحث مربوط به فقه سیاست نمود بیشتری دارد و فقها در چنین مباحثی یا ورود نکرده اند یا در صورت ورود، توجه عملی و کاربردی به عرف و سیره نداشته اند. بنابراین، علی رغم اهمیت امور مربوط به سیاست و همچنین جایگاه و نقش فقه در سیاست و موضوعات سیاسی، به نقش و جایگاه عرف و سیره، توجه چندانی صورت نگرفته است که بررسی علل و دلایل آن، امری ضروری می باشد. در این راستا، مسأله پژوهش حاضر بررسی و تبیین موانع توجه به عرف با نگاه به فقه شیعه است. در این فرایند، بازنگری پیشینه نزاع اخباری و اصولی و همچنین حجیت عرف و سیره و جایگاه آن در فقه و اصول، مهم و لازم می باشد. در این پژوهش با بررسی فرایند نزاع اخباری و اصولی و تبیین مبانی و ادله

استنباطی آنان و همچنین روش و سیره عملی اصولیون و فقها در استفاده از عرف و سیره در مباحث فقهی و اصولی، به ارائه پاسخ پرداخته می‌شود.

۲. بررسی مفهوم عرف و عناوین مشابه

۲-۱. عرف

۲-۱-۱. عرف در لغت

معانی متعددی از سوی واژه‌شناسان برای عرف بیان شده است. از جمله معانی لغوی آن، معرفت و شناخت، قرار، آرامش و سکون، انتقال و پی‌درپی بودن (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲ق: ص ۳۴۳)، در مقابل نکر و به معنای فعل پسندیده از ناحیه عقل یا شرع، پیاپی بودن شیء و مکان مرتفع (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۹، ص ۲۳۹) تتابع، اتصال، پی‌درپی بودن و امر پسندیده و نیکو (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ص ۲۸۱). از منظر برخی، رابطه برخی معانی با دیگری، رابطه لازم و ملزوم عادی است. معانی آرامش و سکون، معرفت و شناخت، امر شناخته شده و متداول بین مردم، خوی و عادت که لازمه برخی دیگر از معانی عرف مانند: فعل پسندیده از ناحیه عقل یا شرع می‌باشند، است (علیدوست، ۱۳۸۸: ص ۴۶). نکته قابل توجه آنکه، گرچه در ابتدا رابطه لازم و ملزومی بین برخی معانی با برخی دیگر متصور است، لکن با اندک تأملی، این رابطه زائل می‌گردد؛ زیرا این امکان وجود دارد که امری متداول و شناخته شده نباشد، لکن مورد پسند عقل نیز باشد. نتیجه اینکه با توجه به رویکرد و نگاه فقهی به موضوع، آنچه مورد نظر پژوهش حاضر است، استعمال عرف در معنای خوی و عادت، فعل پسندیده از ناحیه عقل یا شرع و امر متداول بین مردم می‌باشد.

۲-۱-۲. عرف در اصطلاح

تعاریف مختلفی برای معنای اصطلاحی عرف بیان شده که کاشف از برداشت‌های متفاوت، نسبت به این واژه است. از منظر برخی، بر آدابی که در گذشته‌های دور، جزء عادت جامعه یا قومی بوده، به نحوی که اگر آن قوم با رضایت خود ملتزم به رضایت آن شوند و تغییری در آن صورت ندهند، عرف اطلاق می‌شود (پاشا صالح، ۱۳۷۳: ص ۱۹۴). عرف عبارت است از چیزی که مردم به آن عادت کرده و براساس آن زندگی می‌کنند؛ اعم از هر کاری که بین آنها شایع شده، یا لفظی که اطلاق آن را بر معنای خاص می‌شناسند. لذا شامل عرف عملی و قولی می‌شود (زحیلی، ۱۴۱۸ق: ص ۷). در تعریف دیگر، عبارت است از، تکرار عملی معلوم در مدت نامحصور که از مصالح تکرارکنندگان نشأت می‌گیرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ص ۴۸۹). از منظر عده‌ای دیگر، شاید بهترین تعریف این باشد که عرف، شیوه و روشی است که مردم آن را پذیرفته و

براساس آن حرکت کنند؛ خواه در گفتار باشد، یا در عادت (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۲: ج ۵، ص ۳۷۳). بنابراین، عرف جنبه عمومی، یعنی لفظی و عملی دارد. لذا، شامل سیره عقلا هم می‌شود. نکته دیگر آنکه، در تحقق و بقای عرف مولفه‌هایی مانند اطراد و شیوع، استمرار، ارادی بودن و صورت قانونی به خود نگرفتن موثر است، که در صورت فقدان هر یک از عناصر مذکور، عرف شکل نمی‌گیرد (علیدوست، ۱۳۸۸: ص ۶۱). با توجه به تعاریف ذکر شده، قدر متیقن از عرف اصطلاحی، عرفی است که دارای شیوه و روش مشخص بوده که براساس مصالح شکل می‌گیرد و باتوجه به فقهی بودن موضوع تحقیق، مراد از عرف در این تحقیق، عرف موثر و کارا در مباحث فقهی خواهد بود.

۲-۲. فهم عرفی

اصطلاح فهم عرفی معمولاً در برابر فهم دقیق عقلی و فلسفی به کار می‌رود. فهم عرفی به معنای فهم اهل عرف و تصور آنان از معنای الفاظ و مصادیق آنها می‌باشد؛ مانند تصور اسب از شنیدن لفظ دابه، درحالی که در لغت به هر جنبه‌ای دابه گفته می‌شود. فهم عرفی از عناصر موثر در استنباط احکام شرعی است (سعدی، ۱۳۹۵: ص ۲۰). بنابراین، عقل متعارف یا فهم عرفی، اشاره به معنایی دارد که مردم در زندگی روزمره از آن استفاده می‌کنند. در مکاتب فلسفی، در برخی از پارادایم‌های علوم اجتماعی مانند تفسیرگرایی و در علوم اسلامی مانند فقه و اصول به‌کار رفته است (کافی، ۱۳۹۳: ص ۸، ۲۴). در تعاریف مذکور، نوعاً به بُعد کلامی و معنایی فهم عرفی توجه شده است، لکن، فهم عرفی شامل فهم و جهت عملی و روش‌های عقلایی نیز می‌شود. بنابراین، فهم عرفی، اعم از فهم الفاظ و مصادیق و فهم عملی و رفتاری خواهد بود.

۲-۳. سیره و بنای عقلا

برخی از اصولیون، تعبیری مانند عرف عقلا، سیره عقلائی، طریقه عقلا، و بنای عرف را برای تبیین بناهای عقلائیة استعمال می‌کنند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۰۵ق: ج ۴، ص ۲۳۴). این نوع بناها که مصداقی از عرف می‌باشند، توسط فقه امامیه ارائه و در دو قرن اخیر به‌کار رفته است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ص ۲۱۷). بنای عقلا در کتب اهل سنت با اصطلاحاتی مانند «متفق علیه بین العقلا» (شاطبی، بی‌تا: ج ۱، ص ۶۵)، «اعتمد علیه العقلا» (همان: ج ۲، ص ۲۳۳) و «العاده الجاریه من العقلا» (همان: ج ۳، ص ۹۹) به‌کار رفته است. می‌توان گفت: «سیره عقلا عبارت است از عمل و روش عمومی توده عقلا و عرف در محاورات معاملات و سایر روابط اجتماعی» (واسعی، ۱۳۸۵: ص ۳۸). به تعبیری دیگر، استمرار عادت همه مردم اعم از مسلمان و غیرمسلمان بر انجام یا ترك عملی را سیره یا بنای عقلا گویند که البته مجرد عدم ردع و عدم نهی

شارع برای بدست آوردن امضای معصوم نسبت به آن کافی است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق: ج ۱، ص ۱۷۴). از منظر برخی، عرف و بنای عقلا مفهومی متباین دارند، ولی در بین مصادیق‌شان رابطه عام و خاص من وجه برقرار است؛ زیرا برخلاف بنای عقلا مفهوم عرف مقید است به اینکه نزد صاحبان عرف و عادت، صورت قانونی مشروع به خود نگرفته باشد (علیدوست، ۱۳۹۴: ص ۱۵۳). لکن، با بررسی دقیق‌تر، این نکته حاصل می‌شود که بنا و سیره عقلا یکی از مصادیق مهم عرف تلقی می‌گردد؛ به طوری که هر عرفی سیره عقلا نخواهد بود، لکن سیره‌های عقلائی، از مصادیق بین و بارز عرف به‌شمار می‌آیند.

۲-۴. عادت

اصطلاح عادت به گواهی کاربرد آن در فقه، دارای معنایی جداگانه از عرف می‌باشد. از منظر علمای فقه و حقوق، امری که بدون علاقه عقلی تکرار و به گونه‌ای وسیع کردارها و گفتارهایی که بدون تلازم عقلی تکرار شوند را دربرگیرد، عادت نام دارد؛ اعم از آنکه این کردارها و گفتارها دارای جنبه فردی باشند، یا اجتماعی، منشأ آنها امر طبیعی یا عقلی یا هوای نفس باشد، و یا امر حادث خاصی (سعدی، ۱۳۹۵: ص ۳-۲۲). بنابراین، عادت شامل رفتارها و گفتارهای فردی- اجتماعی می‌شود؛ لکن عرف جنبه اجتماعی و فراگیر دارد. در نتیجه شامل موارد شخصی و فردی نمی‌شود. باتوجه به این نکته، رابطه عرف و عادت، عام و خاص مطلق خواهد بود؛ زیرا هر عادت عرف نیست، لکن هر عرفی مبتنی بر عادت است.

۳. دلایل عدم توجه به عرف در سیاست از نگاه فقه سیاسی

مواردی مانند عدم اهمیت مباحث و موضوعات سیاست از سوی فقها، و غفلت فقها از توجه فقهی به عرف در موضوعات سیاست را می‌توان از جمله دلایل عدم توجه به عرف در سیاست مطرح نمود. لکن با تتبع در سیره فقها در ورود به موضوعات مختلف، این موارد زائل می‌گردند. فقها حتی‌الامکان در مباحث مختلف فقهی، حتی در مباحث فردی و دارای اهمیت کمتر مانند احکام مربوط به طهارات و نجاسات، ورود اجتهادی داشته و از ادله مختلف در جهت اثبات مدعای خود بهره برده‌اند. همچنین در موارد متعددی نیز مانند حکم بیع معاطاتی، از دلیل عرف و سیره استفاده کرده‌اند. با آنکه درجه اهمیت بیع معاطاتی و موضوعات فقهیه شخصیه و جزئی از درجه اهمیت موضوعات مربوط به ابواب دیگر مانند سیاست، کمتر است. غفلت فقها از توجه فقهی به عرف در سیاست نیز نمی‌تواند دلیل متقنی بر عدم توجه عملی و کاربردی به عرف باشد؛ زیرا مخاطرات امر سیاست و محسوس بودن موضوعات آن، از جمله امور آشکار بوده که فرضیه غفلت را منتفی می‌کند. ضمن آنکه در طول تاریخ شاهد مراوده و ورود برخی فقها مانند محقق کرکی در امور سیاسی و

اجتماعی دوره خود بوده‌ایم. با توجه به نزاع تاریخی اخباری و اصولی در نحوه تمسک به ادله احکام و اختلاف بنیادین در این موضوع، عمده دلیل عدم توجه به عرف و سیره در سیاست و فقه سیاسی را باید در فرایند این نزاع جستجو کرد، هرچند نباید از نوع نگاه اصولی در باب تمسک به ادله، غافل شد که نوعی احتیاط در عمل را نسبت به استفاده از عرف و جایگاه آن به دنبال خواهد داشت. بر این اساس، در ادامه با واکاوی نگاه اخباری و اصولی در فرایند استنباط و اجتهاد، به تبیین و بررسی دلایل اصلی عدم توجه به عرف در سیاست پرداخته می‌شود.

۳-۱. غلبه اخباری‌گری و استمرار حرکت اخباری در دو برهه تاریخی

برای فهم چگونگی مانع یا عدم مانع بودن اندیشه اخباری در توجه به عرف و سیره عقلا، ضروری است به صورت مختصر، منابع و روش استنباط احکام شرعی در این اندیشه، مورد بررسی قرار گیرد، تا ابتدا علل رویکرد حداقلی اخباریون به دین و فقه مشخص شده، سپس میزان نقش آنها در عدم توجه یا کم‌توجهی به عرف در فقه سیاسی تبیین گردد.

۳-۱-۱. اخباری و منابع احکام شرعی

۳-۱-۱-۱. حجیت احادیث و نص‌گرایی

از منظر اخباری، بررسی روایات موجود در کتب اربعه به لحاظ سند ناروا است، به طوری که استرآبادی قائل به صحت جمیع احادیث کتب اربعه در نزد امامیه و صحت غالب احادیث امامی است. وی دوازده وجه برای اثبات مدعای خود آورده است (استرآبادی، ۱۴۲۴ق: ص ۲۷۲). بنابراین، احادیث و اخبار موجود در کتب معتبر و چهارگانه، از دیدگاه اخباری صحیح و معتبر بوده و صدور آنها از ائمه اطهار قطعی است. نکته مهم آنکه، شیوه عمل اخباریان نسبت به احادیث و صدور فتوا در این عرصه، عمل به ظواهر حدیث بدون تعمق در بطن و مراد روایات است. البته این محصول مکانیزم اندیشه اخباری‌گری است؛ چراکه اخباریان با کنار نهادن عقل و اجتهاد در تفقه در دین، ابزارهای لازم برای کشف عمق و بطن دین را از دست می‌دهند (اسفندیاری، ۱۳۸۸: ص ۹۱)

۳-۱-۱-۲. نفی حجیت عقل در استنباط

با توجه به مستند قرار دادن برخی از روایات معصومین (ع) در مورد ممنوعیت قیاس از سوی اخباریون، آنها عقل را از دایره استنباط احکام شرعی خارج کرده‌اند (همان: ص ۲۹۹). عقل از نگاه استرآبادی نمی‌تواند در هیچ حوزه و قلمرویی، جزو منابع معرفتی به‌شمار آید. با اتخاذ این مبنای فکری و معرفت‌شناختی درباره

عقل، هیچ منزلتی برای آن در امور دینی لحاظ نخواهد شد (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق: ج ۳، ص ۱۰۳). بر این اساس، قدر متیقن آن است که، اخباریون نوعاً در مباحث اصول فقهی، جایگاهی برای عقل قائل نبوده و حجّیت آن را خدشه‌دار جلوه می‌دهند.

۳-۱-۱-۳. عدم حجّیت ظواهر قرآن

اخباریان، قرآن کریم را به عنوان منابع و ادله احکام می‌پذیرند، اما مخاطب آن را اهل ذکر یعنی ائمه اطهار(ع) معرفی می‌کنند ... لذا، در تفسیر قرآن باید به احادیث ائمه(ع) رجوع نمود (استرآبادی، ۱۴۲۴ق: ص ۹۴). به تعبیری دیگر، اخباریان، جز آیاتی که دلالت آنها بر معنا، نص و صریح است و بالتبع عمل به آنها جایز، بلکه واجب است، ظواهر قرآن را حجّیت نمی‌دانند، مگر به کمک روایات رسیده از معصومان (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۹-۳۲۸).

۳-۱-۱-۴. نفی اجماع

از دیدگاه اخباریان، اجماع به مفهوم اصولی آن حجّت نیست. استرآبادی می‌گوید: «ان الاجماع الامه غیر مسلم بل معلوم البطلان، آورد منع الائمه له فی اکثر من موضع» (استرآبادی، ۱۴۲۴ق: ص ۱۳). وی معتقد است که اجماع امت اعتبار ندارد. او در توضیح این مطلب می‌گوید: «مراد از «مجمع علیه» در کتب حدیث، آن چیزی است که قدمای اخباری بر آن توافق کرده‌اند (همان: ص ۲۹۹). با توجه به رویکرد مذکور از سوی اخباری نسبت به منابع و ادله احکام شرعی در بحث از شیوه استنباط احکام، باید به عاملی مهم تحت عنوان مخالفت با اجتهاد و تقلید توجه نمود. اخباری‌ها اجتهاد را قبول ندارند و معتقدند که آن نوعی بدعت است. لذا، مجتهدان را متهم می‌کنند که مشارب عقلانی سنت از نوع حنفی را پذیرفته‌اند. اخباریان تمامی شیعیان اعم از عالم و عامی را مقلد معصوم(ع) می‌دانند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۹). از منظر اخباری، مردم موظف هستند که مستقیماً به متون مراجعه کنند و به آنها عمل نمایند و هیچ عالمی را به عنوان مجتهد و مرجع تقلید، واسطه قرار ندهند. بر این اساس، تقلید غیر معصوم را حرام می‌داند (مطهری، ۱۳۷۵: ج ۲۰، ص ۱۶۹). ابن جنید اولین کسی بود که اساس اجتهاد در احکام شرعی را ابداع کرد و به مباحث اصول فقه، حُسن ظن نشان داد؛ به طوری که محقق استرآبادی در این باره با صراحت آورده است: «نخستین کسانی که از راه امامان غفلت ورزیدند و به قواعد اجتهادی و اصولی مبتنی بر افکار و استدلال‌های عقلی که در میان عامه رواج داشت، روی آورده ... محمد بن احمد بن جنید (متولد ۳۸۱ ق) و حسن بن ابی عقیل (متولد ۳۲۹ ق) می‌باشند. استرآبادی معتقد است، به اعتقاد قدمای اصحاب مانند صدوق و پدرش ابن بابویه و کلینی، اجتهاد و تقلید حرام بوده و رجوع و تمسک به روایات ائمه اطهار(ع) واجب است (استرآبادی، ۱۴۲۴ق: ص ۴۰).

بنابراین، علاوه بر نوع نگرش در منابع استنباط احکام در نزد اخباریان، یکی از مولفه‌های اصلی اندیشه اخباری، موضع‌گیری شدید علیه اجتهاد و تقلید می‌باشد. در رابطه با مسئله اجتهاد و تقلید، اولین نکته‌ای که اخباریان در ابطال اجتهاد بر آن انگشت می‌گذارند، أخذ و اقتباس اجتهاد از اهل سنت و یا اهل ضلالت است. استرآبادی معتقد است که، تقسیم‌بندی رعیت به مجتهد و مقلد و متعلقات آن، مبتنی بر رویه و منوال گفتار اصولیون عامه (اهل سنت) است (همان: ص ۱۸). با توجه به شیوه مذکور که به نوعی تخطئه اجتهاد و استنباط محسوب می‌گردد، تمسک به عرف و سیره عقلایی نیز جایز نخواهد بود؛ زیرا به‌کارگیری عقل و استدلال‌های عقلی و اثبات مشروعیت سیره‌های عقلایی، خصوصاً سیره‌های مستحدثت، از راه‌های فهم عرف و نقش آن در فقه شیعه است. در نتیجه شکل‌گیری نیازهای جدید بر اثر تحولات سیاسی- اجتماعی در دوران حاضر و ضرورت تأمل عقلی در فهم مدلول ادله و نصوص قرآنی و سنت، اهمیت عقل را به ویژه از حیث روش فهم آشکار ساخته و امکان سریان فقه به عرصه سیاست را فراهم می‌کند (میراحمدی، ۱۳۸۹: ص ۱۲۷). بنابراین، عقل‌گرایی و استدلال‌های عقلی همراه با عرف و سیره عقلا، زمینه‌ساز تسری فقه به عرصه سیاست و در نهایت تقویت فقه سیاسی خواهد بود که مواردی مانند استفاده از تفتیح مناط، از طریق استدلال‌های عقلی، کشف و به اثبات خواهد رسید.

۳-۱-۲. موانع شواهدنفی رابطه دین و سیاست و تشکیل حکومت در اندیشه اخباری

با توجه به نگرش اخباریان نسبت به ادله احکام و اینکه در مکتب اخباری، احادیثی که نص صریح بر ارتباط دین، عرف و سیره عقلا با سیاست باشند، وجود ندارند، و با توجه به اهمیت موضوع و ضرورت به اثبات رساندن نقش و غلبه اخباری در نادیده انگاشتن عرف و سیره در فقه سیاسی و ساختار سیاست، در ادامه به برخی شواهد نفی رابطه دین و سیاست در اندیشه اخباری پرداخته می‌شود.

۳-۱-۲-۱. تحجرگرایی و جمود در دین

یکی از شواهد جدایی دین از سیاست در نگرش اخباریان، وجود ویژگی تحجرگرایی در میان آنان است. محدودیت منابع در نزد اخباریان و مهم‌تر از همه مخالفت با عقل در استنباط احکام، اخباریان را در زمره متحجرین قرار می‌دهد. شهید مطهری خوارج و اخباریان را به لحاظ فکری، دو جریان متحجر شبیه به هم معرفی می‌کند. وی در این باره می‌گوید: جریان اخباری‌گری و خوارج، دو جریان فکری هستند که در اسلام رخ داد و هر دو جریان جمودآمیز بودند. روح جریان اخباری‌گری را جمود تشکیل می‌دهد. از نظر آنان، اجتهاد که ... به عبارتی دخالت دادن عقل در دین است، درست نیست (مطهری، ۱۳۷۵: ج ۲۱، ص ۱۱۱). از

منظر آیت‌الله جوادی آملی نیز «اخباریان از روزنه زبون تحجر و جمود و ثقبه کم نور خمود، به دین می‌نگرند» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ص ۲۲). با توجه به نوع مخالفت شدید اخباری با عقل، به طریق اولی تمسک به عرف و سیره عقلا در مسلک اخباری، مردود و مذموم است.

۳-۱-۲-۲. نگرش حداقلی به دین

از جمله ویژگی‌های اصلی اخباریان، توقف و احتیاط‌گرایی در اموری است که در احادیث در رابطه با آن، نص صریح وارد نشده است. بر این اساس، اخباری‌ها با رویکرد احتیاط‌گرایی در مسائل مختلف، از باز شدن راه‌ها و فضاهای جدید و گسترده در حوزه فقه عاجزند و می‌توانند به احتیاط تمسک کنند (ایزدهی، ۱۳۹۲: ص ۲۴۳). طرح مباحثی در عرصه مسائل اجتماعی و سیاسی دین، یکی از موضوعاتی است که اخباریان روش احتیاطی را نسبت به آن اتخاذ می‌کنند. ویژگی احتیاط‌گرایی اخباریان موجب نگرش حداقلی آنها به دین می‌شود که ثمره آن فردی شدن دین خواهد بود. اما در مقابل با حجیت عقل، سیره و بنای عقلا و اجتهاد در اندیشه اصولی، دین علاوه بر عرصه فردی، در مسائل اجتماعی و سیاسی نیز ورود پیدا می‌کند که حق تشکیل حکومت و نظارت بر فرایند آن، از مهم‌ترین ابعاد آن است. درحالی‌که از نتایج اخباری‌گری، تعطیلی حکومت و ساختار سیاسی بر مبنای ادله و آموزه‌های دینی-شیعی، خواهد بود. در این میان موانع مهمی نیز در جهت اثبات تشکیل حکومت بر مبنای اندیشه اخباری وجود دارد.

۳-۱-۲-۳. موانع اثبات تشکیل حکومت بر مبنای اندیشه اخباری

۳-۱-۲-۱-۱. حدیث‌محوری و اعتقاد به تشکیل حکومت توسط امام معصوم(ع)

در باب جهاد روایاتی وجود دارد که مقتضی تعطیل هر حکومت دینی در عصر غیبت بوده و حاکمان آن طاغوت شمرده شده است. حدیث «کل رایه ترفع قبل قیام الحجه فصاحبها طاغوت» از این قبیل می‌باشد (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۵، ص ۵۲). روحیه حدیث‌محوری اخباریان منجر به تعطیلی حکومت مشروع دینی در عصر غیبت خواهد شد. با توجه به نقش محوری روایات معصومین(ع) در استنباط احکام شرعی از سوی اخباری، از نگاه غالب اخباریان به خصوص اخباریان افراطی، حاکمیت هر حاکمی غیر از معصومین نامشروع بوده و حق حاکمیت سیاسی برعهده امام معصوم خواهد بود (فراتی، ۱۳۸۹: ج ۱، ص ۵۹).

۳-۱-۲-۱-۲. حجت نبودن عقل در تشکیل حکومت

از نگاه اخباری، عقل در استنباط احکام شرعی فاقد حجیت بوده و با توجه به آنکه قوام فقه سیاسی به نقش عقل در استنباط احکام است، نتیجه عدم حجیت عقل، ایجاد پیامدهای بسیار مهم در فقه سیاسی و تشکیل

حکومت خواهد بود (سیدباقری، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۱۵۹). بنابراین، با نادیده گرفتن حجیت عقل، استدلال‌های عقلی مربوط به سیاست و حکومت دشوار و یا حتی غیرممکن می‌گردد. بالتبع جایگاه عرف، سیره عقلا و کارکردهای آن نیز محدودش خواهد شد.

۳-۱-۲-۴. غلبه تفکر اخباری در دو برهه مهم تاریخی

با بررسی سیر تاریخی حرکت اخباری‌گری، آنچه ثابت می‌شود، غلبه نگرش و تفکر مکتب مذکور در دو برهه مهم تاریخی است که عبارتند از:

۱. آغاز عصر غیبت صغری در سال ۲۶۰ هجری، که اکتفای به احادیث و عدم تجاوز از آن در دستیابی به احکام شرع در این دوره پدید آمد. چهره‌هایی مانند محمدبن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ق.) و شیخ صدوق (م ۳۸۱ق.) در این دوره نقشی اساسی در گردآوری آثار فقهی و حدیثی داشتند. این دوره تا اواخر سده چهارم و نیمه نخست سده پنجم ادامه داشت (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۸-۳۲۷).

۲. اوایل قرن یازدهم هجری که در این دوره مکتب اخباری‌گری به وسیله محمدامین استرآبادی، در قالبی نو مطرح و احیاء شد. وی در این مرحله با سامان دادن مکتب اهل حدیث، بر مکتب اصول‌گرایی سخت حمله کرد، به طوری که رواج و اطلاق عنوان «اخباری» بر گروهی از فقها با مفهوم و اصطلاح خاص امروزی، از همین دوران و با ظهور استرآبادی آغاز شده است. علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ق)، سید نعمت‌الله جزایری (م ۱۱۱۲ق) و شیخ یوسف بحرانی (۱۱۸۶ق)، از بارزترین عالمان دینی پیرو مکتب مذکور در این دوره بودند (همان: ص ۳۲۸). غلبه مبانی اخباری و شدت برخورد آنان بر علیه اجتهاد در این دو مقطع مهم تاریخی و استمرار طولانی مدت آن، یکی از موانع اساسی عدم توجه کاربردی به عرف و سیره در سیاست و فقه سیاسی بوده است؛ به طوری که آثار و تبعاتی، از جمله احتیاط در رفتار اصولی و فقیه، در جهت استفاده از عرف و سیره عقلا و کاربردی کردن آن در فقه سیاسی شیعه را به دنبال داشت.

۳-۲. احتیاط عملی اصولیون و فقها مانع از توجه به عرف و سیره

نکته مهم و قابل توجه در روش اخباری آن است که اخباریون علاوه بر رویکرد ایجابی در جهت اثبات و اقامه دلیل بر مدعای خود، رویکردی سلبی و رفتاری شدیدی نیز نسبت به رقیب خود یعنی اصولیون و مجتهدین اتخاذ نمودند؛ به طوری که در موارد متعدد، به تخطئه و انکار اصولی پرداختند. این موارد که کاشف از غلبه اخباری بر اصولی می‌باشد، تاثیرات جدی بر رفتار مجتهدان اصولی و غالب فقها ایجاد کرد؛ به طوری که آنها به جهت دوری جستن از اتهامات اخباریون، حتی الامکان جوانب احتیاط را خصوصاً در عمل و رفتار

رعایت می‌کردند. یکی از عرصه‌های مهم، عرصه تمسک به عرف و سیره عقلا بوده که در بُعد نظری و خصوصاً در بُعد عملی، مورد توجه جدی قرار نگرفته است.

۳-۲-۱. نقش عرف در استنباط و اجتهاد و رویکرد احتیاطی اصولی در استفاده از عرف در سیاست

در بُعد نظری، بحث از حجیت عرف در علم اصول، به دلیل اختلاف در مبانی و مرجعیت عرف، مورد توجه چندان اصولیون قرار نگرفته، هرچند در عمل در مباحث گوناگون اصولی، به عرف تمسک بسته و در اثبات مباحث مهم اصولی، نقش اساسی را برای آن قائل شدند. مباحثی مانند مبحث الفاظ، تبادر و انسباق، حقیقت و مجاز، انصراف و ظهور عرفی، مشتق، مباحث حجج و امارات، از این قبیل می‌باشد. با این تفاوت که در مباحث لفظیه، به عرف تمسک می‌کنند، اما در مباحث حجج و امارات، به ویژه در مبحث حجیت ظواهر و خبر واحد، به بنا و سیره عقلا استناد می‌نمایند. نقش عرف در مباحثی مانند استصحاب اعم از موضوعی و حکمی نیز کاربرد فراوانی دارد؛ به ویژه در بقای موضوع در ترتب حکم بر آن، نظر عرف ملاک بوده و در وحدت دو قضیه متیقنه و مشکوکه، بر معیار عرفی بسنده می‌شود، و نه دقت عقلی. با توجه به اینکه قواعد اصولی را منطق و ادله فقه نامیدند (حیدری، ۱۴۳۳ق: ص ۵۶)، خروجی این رویکرد، استخراج احکام کثیره فقهیه خواهد بود. بنابراین، شاهد نقش اصالی عرف و سیره عقلا در اثبات مباحث اصول و ادله احکام هستیم. به تعبیری، علمای اصول اگرچه نظراً به بررسی حجیت عرف و اقامه دلیل بر آن در قالب بحثی مستقل نپرداخته‌اند، لکن عملاً در اثبات ادله احکام (مسائل علم اصول)، از عرف و سیره عقلا به‌مثابه دلیل مستقل و متقن استفاده کرده‌اند. بنابراین، در بُعد نظری و بررسی موضوع حجیت «عرف و سیره» در علم اصول، رویکرد احتیاطی اصولی، مشهود است. در علم فقه نیز آنچه مشهود بوده، استفاده از عرف و سیره عقلا در فقه و اجتهاد، غالباً به صورت پراکنده و استطرادی و در لابه‌لای ابواب فقهی می‌باشد و علی‌رغم نگاه اصالی به آن در ابوابی مانند معاملات، در ابواب دیگر با نوعی مصلحت‌گرایی یا نگاه فرعی همراه بوده است. بنابراین، در این باره نیز بحثی مجزا و جامع مانند سایر موضوعات و مباحث فقهی و اصولی وجود ندارد؛ لکن، علی‌رغم این رویکرد احتیاطی، استفاده اصالی فقها و مجتهدان اصولی در مسائل و فروع مختلف فقهی از عرف و سیره، نکته‌ای مهم می‌باشد. توضیح آنکه، فقه و حقوق اسلام دارای مسائل و احکامی است که منشأ عرفی داشته و در جوامع سابق و قبل از حضور پیامبر (ص) نیز مرسوم بوده و شارع در ایجاد آنها نقشی نداشته، بلکه به امضاء و یا تصرف پرداخته است (فیاض، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۱۸۴). اهمیت این مطلب هنگامی که براساس آن، احکام فقهی صادر نموده و عرف را به‌مثابه دلیل مستقل به حساب آوردند، مضاعف می‌گردد. به عنوان نمونه، صاحب جواهر که از فقهای بزرگ شیعه است، در موضوع «تملک به سبب احیای موات» می‌فرماید:

«الاحلاف بین الاصحاب فی ان المرجع فیہ (الاحیا) الی العرف لعدم التنصيص شرعا و لغه...»؛ زیرا نص شرعی و لغوی در این امر وجود ندارد (نجفی، ۱۴۱۶ق: ج ۳۸، ص ۶۵).

مورد دیگر تمسک در «مالا نص فیہ» که مستندش عمل عقلا است، معامله معاطاتی است که در حکم به جواز و صحت آن، از عرف عام کمک گرفته‌اند. آیت‌الله خوئی در این باره می‌فرماید: عمده دلیل در جایی که مردم در زمین‌های وسیع، تصرفاتی مانند استراحت، تغذیه، اقامه نماز و استفاده از نهرها برای نوشیدن انجام می‌دهند و هرگز منع و ردعی از این تصرفات نمی‌گردد، سیره قطعیه مستمره است (خوئی، ۱۴۱۰ق: ج ۴، ص ۳۸۵). امام خمینی نیز در کتاب «البیع» در تأیید این موضوع می‌گوید: «بدل علی صحتها (المعاطاه) السیره المستمره العقلائیه من لدن تحقق التمدن و الاحتیاج الی المبادلات الی زماننا کما هو واضح». یعنی سیره‌های عقلایی از زمان ظهور تمدن و احتیاج به ارتباطات و تعاملات تا عصر حاضر برقرار بوده است (امام خمینی ۱۴۳۰ق: ج ۱، ص ۸۹). البته حقوق اسلام، تا حدی برای عرف اعتبار و ارزش قائل است که منافاتی با شئون انسان و همچنین اصل عدالت نداشته باشد. همچنین پذیرش آن موجب خروج از دایره شریعت نگردد (نجومیان، ۱۳۴۸: ص ۳۲۶). برخی با صراحت بیشتری در این باره آورده‌اند که: سیره‌های عقلا نمود و نماد عقلانیت و از شئون مهم تمدن بشری و در اغلب موارد، از نتایج مهم عقل است. احکام و سیره‌های عقلا در بسیاری از موارد حاصل عقل صائب و کاشف از حقیقت و نوعی حجت الهی است (معتمدی، ۱۳۹۷: ص ۳۱). به همین جهت، بسیاری از خطابات احکام شرعی نه تنها مشابه احکام عرفی و عقلایی است، بلکه به همان مناط و ملاک که نظام عرفی و عقلایی به آن حکم کرده، و سیره و رویه عقلا بر آن قرار گرفته، شریعت نیز آن را پذیرفته و امضاء کرده است. از این رو، نظام حقوقی اسلام، وجوه مشترک زیادی با نظام حقوقی عرفی عقلایی دارد (همان: ص ۳۲). در مجموع، فقها اگرچه نظراً در بحث از حجیت آن در کشف حکم، یا ورود نکرده و یا دچار نوعی تردید و انکار شده‌اند، لکن عملاً و استطراداً، عرف را در استنباط احکام شرعی حجّت شمرده و به آن استناد کرده‌اند. این رویه در سیاست و موضوعات فقه سیاسی، به صورت معکوس است؛ به طوری که فقها و مجتهدین، در مباحث فقه سیاسی یا ورود نداشته، و یا اگر ورودی داشتند، نوعاً توجه عملیاتی و کاربردی به عرف و سیره عقلا نداشته‌اند. این رویکرد، معلول عوامل مهمی بوده که در ادامه تبیین می‌شوند.

۳-۲-۲. علل رفتار احتیاطی اصولیون و فقها در توجه کاربردی به عرف در سیاست

۳-۲-۲-۱. رویکرد سلبی و تقابلی اخباریون

فقیه در دیدگاه اخباریون فاقد حق استنباط احکام شرعی به وسیله اصول برخاسته از کتاب، سنت و عقل است، و تنها حق ترجمه و تشریح روایات را دارد. در نتیجه آنها با تأکید بر استفاده مستقیم از روایات، رابطه

میان مجتهد و مقلد را به رابطه محدث و مستمع تغییر دادند (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ص ۲۳۳). به تعبیر دیگر، تقلید از غیر معصوم (ع)، در صورتی جایز است که از معصوم (ع) روایت شود. در این صورت، تقلید از غیر، به معنای قبول روایت وی، جایز، بلکه واجب می‌باشد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۳۲۹). بر همین اساس، از منظر استرآبادی، آنچه در روایات شیعه ناظر به مراجعه مردم به علما است، شامل اطاعت از اجتهادات ظنی برخاسته از ظواهر قرآن یا ادله عقلی نمی‌شود و صرفاً در قلمرو نقل اخبار است (استرآبادی، ۱۴۲۴ق: ص ۱۵۳). لذا، در حوزه نظام اجتماعی و یا سیاسی، هیچ‌گاه تمسک به عقل، عرف و سیره عقلا، برای اثبات حکومت و کارکردهای آن جایز نخواهد بود. یکی از ابعاد رویکرد سلبی اخباری نسبت به اصولی که در سیره و عمل فقها و اصولیون در مواجهه با پدیده عرف، اثرگذار بوده است، انتساب علم اصول به عامه و اهل سنت می‌باشد. بر این اساس، یکی از نقدهای اخباری بر علیه اصولی این است که علم اصول مربوط به عامه است و صحیح نیست که در فقه شیعه از آن قواعد استفاده شود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۱: ج ۱، ص ۱۶). در حالی که مؤسس علم اصول، ائمه اطهار (ع) و بویژه امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بودند؛ به طوری که با توجه به: الف. بیان قواعد اصولی در روایات صادره از ائمه (ع) مانند حجیت ظواهر کتاب، خبر نقه، قواعد باب تعارض، و ب. تدوین رساله‌های اصولی از سوی شاگردان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) مانند رساله «الاجبار و کیف تصح» تألیف هشام بن حکم، این موضوع ثابت می‌گردد (همان: ص ۱۸-۱۷).

نکته دیگر آنکه، اخباریان دستیابی به احکام شرع را از راه گمان (ظن) حرام دانسته و تنها راه تحصیل احکام را علم و اطمینان دانسته، در حالی که اصولیون، ظن خاص را همچون علم، حجت و معتبر می‌دانند (همان، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۳۲۹). با توجه به این نگاه اخباری، اصولیون در اثبات حکم شرعی از طریق ظنون خاصه مانند ظواهر کتاب، قول لغوی و خبر عادل، مرتکب فعل حرام گردیده و مستحق مواخذه و عقاب خواهند بود. بنابراین، در صورت تمسک به عرف و سیره عقلا نیز اصولی مستحق مواخذه است.

۳-۲-۲. دوری اصولی از اتهام همسویی با مسلک اهل سنت

نکته مهم در این باره آن است که، اهل سنت عرف را حجت دانسته و آن را از ادله شرعی می‌دانند، در حالی که عرف نزد شیعه، در صورتی سبب حکم شرعی می‌گردد که اولاً، در زمان معصوم (ع) جاری شده باشد. ثانیاً، مورد رد معصوم (ع) هم قرار نگرفته باشد (شبخیز، ۱۳۹۷: ص ۱-۳۰۰). این عده همین دو شرط را در حجیت سیره عقلا نیز ضروری دانسته و بنا و سیره عقلا را در صورتی حجت و موجب حکم شرعی می‌دانند که دو شرط مذکور در آن احراز گردد (همان: ص ۳۰۶). لکن، حجیت سیره‌های مستحدث، یا از باب علمی که معصوم به آینده دارد، و یا از باب مشارکت معصوم با سایر عقلا، و یا از راه تنقیح مناط ثابت

می‌گردد. در حالی که در فقه عامّه، معیار احراز موافقت معصوم مطرح نیست، و به‌طور مطلق عرف عملی را حجت می‌دانند. مصطفی احمد الزرقاء در مورد عرف چنین می‌نویسد: «در اعتبار آن اتفاق نظر وجود دارد ... مگر آنکه نصّ شرعی صریحی آن را رد نماید» (محقق داماد، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۱۵۵). این نگاه اصالی و مطلق اهل سنت به حجیت عرف، موجب احتیاط در رفتار اصولیون و فقها در تمسک ویژه به عرف و ارائه بحث مستقل درباره حجیت عرف و میزان قلمرو آن در فقه شده که منشأ احتیاط مذکور، دوری از اتهام همسویی با اهل سنت بوده است. این رویکرد به عرصه سیاست و فقه سیاسی نیز سرایت نموده، به طوری که در این عرصه، توجه کاربردی و عملیاتی به عرف و سیره، صورت نگرفته و کارکردهای مهم و عملیاتی آن مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. دلیل دیگر و اثرگذار بر مشیء احتیاطی اصولیون و فقها به جهت فرار از اتهام همسویی با اهل سنت، مبنای اصولی در مبحث مهم «تعادل و تراجیح- مبحث خبرین متعارضین» و روش استنباطی آنان در تمسک به ادلّه و مرجّحات سندی است.

در بحث تعارض خبرین، چهار دسته اخبار وجود دارند که بر توقف، احتیاط، تخییر و ترجیح (با استناد به مرجّحات وارده در روایات) دلالت دارند. لکن، محل نزاع بین اصولیون دو دسته از اخبار می‌باشند که عبارتند از:

الف. اخباری که بر تخییر بین خبرین دلالت دارند.

ب. اخباری که بر ترجیح یکی از خبرین بر دیگری دلالت دارند.

برخی اصولیون مشهور مانند آخوند خراسانی، طرفدار اخبار تخییر بوده و برخی دیگر مانند آیت‌الله خویی، اخبار ترجیح را پذیرفته‌اند. از جمله وجوهی که صاحب کفایه بر مدعای خود و رد اخبار ترجیح آورده، این است که اخباری که بر أخذ به خبر مخالف قوم (اهل سنت) و کنار گذاشتن خبر موافق با قوم دلالت دارند (که نوعاً خبر مرفوعه زراه و مقبوله عمرین حنظله می‌باشند)، در مقام ترجیح وارد نشده‌اند، بلکه در مقام تمییز «حجت» از «لاحجت» هستند. دلیل وی در باب رد خبر موافق عامه آن است که وثوق به صدور خبر مخالف قوم، موجب اطمینان نفس به این نکته می‌شود که خبر موافق یا از معصوم (ع) صادر نشده یا از روی تقیه صادر شده است (آخوند خراسانی، ۱۴۳۹ق: ج ۲، ص ۲۹۰). در نتیجه خبر موافق با عامه، مشمول ادلّه حجیت نیست و از دایره اعتبار سند خارج می‌شود. اشکال آیت‌الله خویی به دلیل مذکور آن است که، صرف وجود خبر مخالف قوم، موجب حصول اطمینان به صدور تقیه‌ای یا صدور از غیر معصوم (ع) نمی‌شود؛ زیرا احکام مورد اتفاق شیعه و سنّی کثیر هستند. لذا، احتمال می‌رود که مضمون خبر موافق با عامه، حکم واقعی بوده و خبر مخالف، تقیه‌ای باشد. در نتیجه ذکر «موافقت با قوم و مخالفت با آنان» به جهت تمییز حجت

از لاجبت نیست، بلکه به جهت ترجیح یکی از خبرین متعارضین بر دیگری است (حسینی بهسودی، ۱۴۲۸ق: ج ۴۸، ص ۴۹۰). وی قائل به وجود روایات صحیحیه دیگری نیز که بر ترجیح دلالت دارند، می‌باشد. نکته مهم آن است که أخذ به خبر مخالف عامه و رد خبر موافق با آنان، چه از باب ترجیح خبر مخالف (دیدگاه آقای خویی) یا از باب تمیز حجت از لاجبت (دیدگاه آخوند خراسانی) باشد، نتیجه آن اتفاق نظر اصولیون بر کنار گذاشتن خبر موافق با اهل سنت است. بر این اساس و باتوجه به چنین رویکرد استنباطی از سوی اصولی، در ابواب فقهی نیز مجتهدان و فقها، در مواردی که به قاعده یا دلیلی از مکتب عامه برخورد می‌کردند، عملاً از دلیل و قاعده مذکور دوری می‌جستند. به عنوان نمونه، در مبحث خیار عیب و مسقطات رد و ارش و در موضوع زوال عیب کالا قبل از علم به عیب، شیخ انصاری قائل به تفصیل بین رد و ارش شده و در نهایت حکم به ثبوت ارش و سقوط رد کرده است، و به جهت تقویت مدعای خود، مرجع در این فرع و تفصیل را ادله دیگر و نه قاعده شافعی می‌داند و در نتیجه از قاعده اهل سنت دوری می‌کند (شیخ انصاری، ۱۴۳۵ق: ج ۵، ص ۶-۳۲۵). در نتیجه توجه اصالی اهل سنت به عرف و سیره، سبب رویکرد منفی اصولی و کنار گذاشتن عرف از سوی آنان در موارد متعددی شده است. این رویکرد اصولیون و فقها در عرصه «تمسک به عرف در سیاست و فقه سیاسی» نمود بیشتری دارد؛ زیرا عرف و قواعد عرفی نزد عامه و اهل سنت، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و آنان با نگاه اصالی به عرف، از آن به عنوان دلیل متقن بر حکم شرعی استفاده می‌کنند. بنابراین، با توجه به اینکه عرف، از مصادیق بین ادله موافق با اهل سنت در روش استنباط احکام است، اصولی و فقیه، در استفاده کاربردی و اصالی از آن، خصوصاً در عرصه فقه سیاسی و موضوعات سیاست، رویکردی احتیاطی اتخاذ نموده‌اند.

۴. نتیجه‌گیری

غلبه اندیشه اخباری‌گری به دلیل محدود کردن منابع استنباط احکام و نگرشی حداقلی به دین، «مهم‌ترین مانع توجه به عرف و سیره» محسوب می‌شود. اندیشه اصولی اگرچه به دلیل گسترش منابع و استفاده از عقل و اجتهاد، معتقد به ارتباط دین و سیاست است و بر این اساس، «بهترین مقتضی در مواجهه با عرف و سیره» محسوب می‌گردد، لکن، در این اندیشه نیز توجه جدی و عملی به عرف صورت نگرفته است. با گسترش اندیشه اخباری‌گری و غلبه مواردی مانند کنار گذاشتن عقل در استنباط احکام شرعی (که قوام فقه سیاسی به آن است)، روحیه جمود و تحجرگرایی و ویژگی احتیاط‌گرایی، اندیشه جدایی رابطه دین از سیاست ترویج خواهد شد، که چنین رویکردی به مهم‌ترین مانع برای تمسک به عرف و سیره تبدیل خواهد شد. بنابراین، با

توجه به اصلی‌ترین مولفه‌های اندیشه اخباریان مانند حدیث‌محوری، اعتقاد به تشکیل حکومت توسط امام معصوم(ع)، عدم حجیت عقل در تشکیل حکومت، جایگاهی برای تمسک عرف و سیره‌های عقلایی باقی نمی‌ماند. این رویکرد و غلبه اخباری، موجب نوعی احتیاط در رفتار اصولی و مجتهد در توجه جدی به عرف گردید که علاوه بر آن، نگاه اصالی و فراگیر اهل سنت به عرف، احتیاط مضاعف اصولی و مجتهد را به دنبال داشت. بنابراین، موضع‌گیری اخباریان علیه اجتهاد و غلبه اخباری‌گری و همچنین عدم توسعه ادله استنباط از سوی اصولی و مجتهد به جهت احتیاط‌های عملی و رفتاری، دو عامل مهم عدم توجه عملی به عرف می‌باشند.

منابع

- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. تحقیق عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتبه الکلام الاسلامی، ج ۴.
- ابن منظور، محمدمبن مکرم (۱۴۰۵ق). لسان العرب. قم: نشر ادب الحوزه، ج ۹.
- استرآبادی، محمدامین (۱۴۲۴ق). الفوائد المندیه. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- اسفندیاری، محمد (۱۳۸۸). خمود و جمود. تهران: صحیفه خرد.
- انصاری، مرتضی (۱۴۳۵ق). مکاسب. قم: نشر مجمع فکر الاسلامی، چاپ سیزدهم، ج ۵.
- ایزدی، سجاد (۱۳۹۲). نقد نگرش حداقلی در فقه سیاسی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- بهادری جهرمی، علی؛ شعبانپور، رسول (۱۳۹۲). نقش عرف در قانونگذاری حقوق اسلامی. مطالعات حقوقی دولت اسلامی، ۲(۳).
- پاشا صالح، علی (۱۳۷۳). فرهنگ نامه صالح (فشرده از اصطلاحات حقوقی، سیاسی، اقتصادی). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۰). مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۵). دائرةالمعارف تشیع. تهران: نشر سازمان دایره‌المعارف تشیع، ج ۲.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵). سیری در مبانی ولایت فقیه. حکومت اسلامی، ۱(۱).
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲). آرای توحید. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- حرّعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: موسسه آل‌البت لایحیاء التراث، ج ۱۵.
- حسینی بهسودی، سید محمد (۱۴۲۸ق). مصباح الاصول. قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، الطبعة الثالثة، ج ۴۸.
- حیدری، سید کمال (۱۴۳۳ق). شرح الحلقه الاولى للشهید الصدر. قم: نشر دار فراق، الطبعة الثانية.
- خراسانی، محمدکاظم (۱۴۳۹ق). کفایه الاصول. قم: مجمع فکر الاسلامی، ج ۲.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۴۳۰ق). کتاب البیع. تهران: موسسه تنظیم و نشر تراث الامام الخمینی، الطبعة الثالثة، ج ۱.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). التفتیح فی شرح العروه الوثقی. قم: نشر دارالهادی المطبوعات، ج ۴.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین (۱۳۹۲ق). معجم مفردات الفاظ القرآن. تحقیق ندیم مرعشلی. مطبعة التقدم العربی.
- زحیلی، وهبه (۱۴۱۸ق). العرف والعهده. دمشق: نشر دارالمکتبی.
- سعدی، محمدجواد (۱۳۹۵). جایگاه عرف در استنباط احکام شرعی. تهران: انتشارات سبز رایان گستر.
- سید باقری، کاظم (۱۳۸۸). فقه سیاسی شیعه: سازوکارهای تحول در دوره معاصر. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ج ۱.
- شاطبی، ابواسحاق (بی‌تا). الموافقات فی اصول الشریعه. بیروت: نشر دارالمعرفه، ج ۱-۳.
- شبخیز، محمدرضا (۱۳۹۷). اصول فقه دانشگاهی. تهران: انتشارات کتاب آوا، چاپ چهارم.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸). فقه و عرف. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۴). مصادر فقه (عقل و عرف). قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۴). مصادر فقه. قم: نشر المصطفی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱ق). فقه سیاسی (فقه استدلالی). تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ج ۳.

- فراستی، عبدالوهاب (۱۳۸۹). *روحانیت و انقلاب اسلامی*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ج ۱.
- فیاض، محمداسحاق (۱۴۱۰ق). *محاضرات فی اصول الفقه*. قم: نشر دارالهادی للمطبوعات، ج ۱، چاپ سوم.
- کافی، مجید. (۱۳۹۳). نقش عقل متعارف در پارادایم اسلامی علوم اجتماعی. *روشن شناسی علوم انسانی*، ۲ (۷۹)
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۶۲). *مباحثی از اصول فقه*. نشر اندیشه‌های نو در علوم اسلامی، ج ۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵). *مجموعه آثار*. تهران: انتشارات صدرا، ج ۲۰-۲۱.
- معمودی، محمد (۱۳۹۷). *سیره عقلا و عرف در اجتهاد*. قم: انتشارات سربایی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق). *دائرة المعارف فقه مقارن*، ج ۱، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- ملک‌زاده، فهیمه؛ احمدلو، مونا (۱۳۹۱). جایگاه عرف در حقوق با رویکردی بر اندیشه‌های امام خمینی. *پژوهشنامه متین*، ۱۴ (۵۶).
- میراحمدی، منصور (۱۳۸۹). *درس‌گفتارهایی در فقه سیاسی*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۱۶ق). *جواهر الکلام*. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ج ۳۸.
- نجومیان، حسین (۱۳۴۸). *زمینه حقوق تطبیقی در نظام‌های حقوقی*. کتابفروشی جعفری.
- واسعی، سیدمحمد (۱۳۸۵). *جایگاه عرف در فقه*. تهران: نشر کانون اندیشه جوان.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۹۰). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)*. قم: موسسه دائره‌المعارف فقه اسلامی، چاپ سوم، ج ۱.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۹۱). *درسنامه اصول فقه (سلسله بحث‌های درس خارج)*. قم: بنیاد فقه و معارف اهل بیت (ع)، ج ۱.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۹۲). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)*. قم: موسسه دائره‌المعارف فقه اسلامی، ج ۵.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۰۵ق). *بحوث فی علم الاصول*. قم: المجمع العلمی للشهید الصدر، ج ۴.